

صلى الله عليه وسلم



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، گروه الهیات

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش: ادیان و عرفان تطبیقی

عنوان:

مقایسه عالم مثال از دیدگاه ابن عربی و سهروردی

استاد راهنما:

دکتر عزیزالله افشار کرمانی

استاد مشاور:

دکتر طاهره توکلی

پژوهشگر:

لیلا رضایی کمزانی

تابستان ۱۳۹۱

به مصداق "من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق"

بسی شایسته است از استاد راهبنا جناب آقای دکتر افشار و سرکار

خانم دکتر توکلی استاد مشاور که در نوشتن این رساله مرایاری نمودند،

تشکر و قدردانی نمایم.

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب لیلا رضایی کمزانی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد نا پیوسته به شماره دانشجویی ۸۷۰۰۰۰۳۱۰۰۰ در رشته ادیان و عرفان که در تاریخ ۹۱/۶/۲۹ از پایان نامه خود تحت عنوان : مقایسه عالم مثال از دیدگاه ابن عربی و سهروردی

با کسب نمره ۱۷ و درجه بسیارخوب دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم :

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه ، کتاب ، مقاله و ...) استفاده نموده ام ، مطابق ضوابط و رویه های موجود ، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام .

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح ، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است .

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل ، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب ، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم ، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم .

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود ، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت .

نام و نام خانوادگی :

تاریخ و امضاء :

بسمه تعالی

در تاریخ: ۹۱/۶/۲۹

دانشجوی کارشناسی ارشد لیلا رضایی کمزانی از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۷ بحروف هفده و با درجه بسیار خوب مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

نام واحد دانشگاهی : تهران مرکزی	کد واحد: ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه : ۱۰۱۲۰۴۰۱۸۸۲۰۰۵
عنوان پایان نامه : مقایسه عالم مثال از دیدگاه ابن عربی و سهروردی		
نام و نام خانوادگی دانشجو : لیلا رضایی کمزانی	تاریخ شروع پایان نامه : ۸۹/۱/۳۰	تاریخ اتمام پایان نامه : ۹۱/۶/۲۹
شماره دانشجویی : ۸۷۰۰۰۳۱۰۰۰		
رشته تحصیلی : ادیان و عرفان		
استاد / استادان راهنما : دکتر عزیزاله افشار کرمانی		
استاد / استادان مشاور: دکتر طاهره توکلی		
آدرس و شماره تلفن : تهران، نارمک، میدان ۷۷، اول یوسفیان، پلاک ۴، طبقه ۲		
۷۷۲۰۴۸۸۲		
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده) :		
<p>یکی از مباحث مهم در فلسفه، اثبات عالم مجرد و مثال است. مساله عالم مثال از قدیم مورد بحث بوده که در میان فیلسوفان نامدار جهان اسلام حکمای مشاء به ویژه شیخ الرئیس بوعلی سینا، منکر وجود این عالم است. شیخ اشراق با طرح ادله ی عقلی و با استنباط به مکاشفات شهودی خود کوشیده است وجود این عالم را اثبات کند و ابن عربی علاوه بر قبول عالم مثال ویژگی های ذآن را ذکر کرده اما استدلال و برهانی در این زمینه ارائه نکرده است. در این مقاله بعد از طرح بحث عالم مثال از نظر سهروردی و ابن عربی به بررسی مراتب این عالم و ارتباط آن با خیال و در نهایت مقایسه این دو دیدگاه و نقاط افتراق و اشتراک آنها پرداخته شده است. در تهیه این مقاله به روش تحقیقات کتابخانه ای و به خصوص استفاده از تعریفات این دو فیلسوف و شارحان آنها عمل شده است.</p>		

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه مناسب است تاریخ و امضا :
 مناسب نیست

فهرست مطالب

فصل اول	۱
مقدمه	۲
فصل دوم	۵
زندگی و آثار ابن عربی :	۶
فصل سوم	۱۴
زندگی و آثار سهروردی :	۱۵
ویژگیهای شیخ اشراق :	۱۶
تولد و وفات :	۱۷
محل دفن :	۱۸
سبب وفات:	۱۸
تحصیلات:	۲۱
آثار :	۲۱
زمینه ها و منابع حکمت اشراق :	۲۳
فصل چهارم	۲۵
عالم مثال از دیدگاه سهروردی :	۲۶
عالم برزخ (اجسام) :	۲۸
عالم رویا :	۳۲
قاعده امکان اشرف :	۳۴
مثال در قوس صعود و نزول :	۳۷
اوصاف عالم مثال (مثل معلقه):	۳۸
مثل افلاطونی :	۴۰
مفهوم و حقیقت کلی :	۴۱
فرق مفاهیم کلی و مثل افلاطونی:	۴۱
سرنوشت ارواح پس از جدایی از بدن:	۴۳

۴۴	مقام ارواح مجرد:
۴۵	عالم مثال و علم مرایا:
۴۶	مقلوب شدن زمان و مکان:
۴۸	جهان صور مثالین پس از مرگ:
۴۹	سهروردی و تمثیل های عرفانی:
۵۲	تخیل فعال به عنوان اندام ادراکی در ماوراء محسوس:
۵۳	سیر تاریخی عام مثال:
۵۴	دیدگاه های قطب الدین در باب عالم مثال:
۵۶	مفروضات فلسفی در ورای این سؤالات:
۵۶	سؤالات:
۵۷	پاسخ قطب الدین:
۶۲	فصل پنجم
۶۳	عالم مثال از دیدگاه ابن عربی:
۶۵	اهمیت علم الخیال:
۶۶	ساحات هفتگانه معرفت:
۶۷	خیال در آثار ابن عربی:
۶۸	تضاد خیال:
۷۱	عالم و رابطه آن با حق تعالی:
۷۳	رابطه خیال با معرفت خدا:
۷۵	خواب و رؤیا از نظر ابن عربی:
۷۷	معنای موت در حدیث پیامبر «ص»:
۸۰	مراتب عالم خیال:
۸۱	انحرافات قوه خیال:
۸۲	حدیثی از پیامبر:
۸۲	خیال مقید:
۸۲	اقسام نفوس در قضیه رؤیا:
۸۳	وجه تسمیه ی عالم مثال:

۸۶.....	خیال منفصل و خیال متصل:
۱۰۶.....	معرفت قلبی:
۱۰۶.....	خیال نماینده حقیقت:
۱۱۱.....	فصل ششم
۱۱۲.....	نقش خیال در فرآیند ادراک از نظر ابن عربی:
۱۱۲.....	طبیعت و کارکرد خیال:
۱۱۶.....	برزخیت خیال و مفاهیم مرتبط با آن:
۱۱۸.....	انسان و خیال:
۱۱۹.....	خیال و تاویل:
۱۲۰.....	خلاصه آراء ابن عربی درباره خیال:
۱۲۳.....	محدودیت های عقل از نظر ابن عربی:
۱۲۵.....	فصل هفتم
۱۲۶.....	نتیجه گیری:
۱۳۲.....	منابع و مآخذ

فصل اول

مقدمه:

یکی از مباحث مهم فلسفه اثبات عالم مثال و مجرد خیال است. در میان حکمای اسلامی، حکمای مشاء، بویژه شیخ الرئیس وجود این عالم را منکرند. شیخ اشراق ضمن اذغان بوجود آن، با طرح ادله‌ای کوشیده است وجود آن را اثبات کند، محی الدین عربی در آثار خود علاوه بر قبول عالم مثال ویژگی‌های آن را ذکر کرده اما استدلال و برهانی در این زمینه ارائه نکرده است.

از نظر ابن عربی عرصه خیال بسیار وسیع و گسترده است. یکی از وجوه گستردگی عرصه خیال این است که در آن، جمع اضداد امکان پذیر است. نیروی خیال به آسانی جمع ضدین می‌کند؛ اما در عالم حس این احتمال محال است. وجه دیگر برای وسعت خیال این است که نیروی خیال، هم اموری را که دارای صورتند می‌پذیرد و هم اموری را که دارای صورت نیستند تصور می‌کند.

مثال بنظر ابن عربی بر دو گونه است: مثال مطلق یا مثال منفصل و مثال مقید یا مثال متصل. مثال مطلق یک عالم مستقل و حقیقی است که صورت همه اشیاء در یک حالت مشترک بین لطافت و کثافت (روحانیت محض و مادی صرف) در آن وجود دارد و فرق آن با عالم امثال افلاطون این است که در مثال افلاطون صور مجرد اشیاء موجود است، اما در مثال ابن عربی صورت محسوس که شبیه معانی مجرد هستند موجود است.

مثال مقید همان عالم خیال است اما نه خیالی که حکمای مشاء معتقدند؛ چه این عالم بنظر ابن عربی مانند آئینه‌ای است که صور عالم مثال در آن منعکس است. پس فرق عالم خیال ابن عربی با عالم خیال مشاء و دیگر فلاسفه این است که بنظر حکمای مشاء، عالم خیال خزانة و اندوخته‌ای است از صور محسوسات که از راه حس به او تحویل و در آنجا بایگانی شده است

اما بنظر ابن عربی عالم خیال عالمی نیست که صورتهای دریافتی از عالم حس در آنجا گنجانیده شده باشد؛ بلکه عالمی است که صورتهای مجرد از عالم مثال مطلق در آن منعکس است.

ابن عربی در فص حکمة نوریه از کتاب فصوص می‌فرماید:

"هر چه در عالم محسوس است، مثالی است از آن حقیقت که در عالم مثال است و هر چه در عالم مثال است، صورت آن است که در عالم ارواح است که عالم افعال است و آنچه در عالم ارواح است مثال آن است که در عالم اسماء است که آن را جبروت نامند و هر اسم، صورت صفتی است از صفات الله و هر صفتی وجهی از ذات متعال است. ۲. او در جایی دیگر می‌گوید: هر چه در عالم است، همه خیال است و از آن قبیل است که به تعبیر محتاج است و هر چه بصورتی دیده می‌شود بصورتی دیگر ظاهر خواهد شد."

شیخ شهاب الدین سهروردی، ضمن اعتقاد به عالم مثال، برای اثبات وجود آن در آثار خود براهینی اقامه کرده است. او معتقد است در این عالم صور معلقه که قائم به ذاتند وابسته به مکانی نیستند. او در کتاب حکمة الاشراق فصل جداگانه‌ای را به این مبحث اختصاص داده است.

در کتاب شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی از قول این فیلسوف بزرگ چنین آمده است:

"آنچه در عالم مثال تحقق می‌پذیرد باید جوهر بسیط به شمار آورد؛ زیرا یک وجود مثالی قائم به ذات خود بوده و از ماده و ثقل آن مجرد و میراست؛ به همین جهت درعالم مثال تراحم نیست و اجتماع موجودات مثالی در محل واحد ممتنع بشمار نمی‌آید."

سهروردی در باب اینکه عالم مثال یک عالم مادی نیست جمله‌ای به این شرح دارد:

"شخصی که در عالم رویا موجودات مثالی را مشاهده می‌کند، به مجرد اینکه از خواب بیدار می‌شود بدون هیچگونه حرکت و قطع مسافت از عالم مثال دور شده و آن عالم را در هیچ یک از جهات اطراف خود نمی‌یابد." این سخن در مورد کسی که با نیروی مخیله یا در حالت

بین خواب و بیداری به عالم مثال می‌نگرد نیز صادق است. سهروردی با این سخن به مسئله مرگ اشاره کرده است و می‌گوید:

"همانطور که شخص خواب هنگام بیدار شدن از خواب بدون حرکت از عالم مثال جدا شده و آن عالم را در هیچ یک از جهات اطراف خود نمی‌یابد همچنین انسان وقتی می‌میرد بدون اینکه حرکت کند بر نور شهادت می‌دهد."

ما در این رساله، قصد داریم ضمن طرح بحث عالم مثال، به بررسی نظر محی‌الدین ابن عربی و شیخ اشراق سهروردی در این باب پردازیم و نقاط اختلاف و اشتراک نظر آن دو را بیان کنیم.

فصل دوم

زندگی و آثار ابن عربی :

ابوبکر محمد بن علی بن احمد بن عبدالله بن حاتم طائی در شب دوشنبه هفدهم ماه رمضان سال ۵۶۰ هجری قمری در شهر مرسیه از بلاد جنوب شرقی اندلس در خانواده ای توانگر اما بسیار متدین و پرهیزکار به دنیا آمد . کنیه اش ابوبکر و نیز ابو عبدالله است و به ابن افلاطون و در اندلس به ابن سراقه معروف بود و در شرق به ابن عربی شهرت یافته است ، ومشهورترین القاب او « شیخ الاکبر» « محی الدین » است و دشمنانش او را « الطاغوت الاکبر » و « ممیت الدین» و « ماحی الدین » خوانده اند. (لاهیجی ، ۱۳۷۴ ، ص ۵۰)

ابن عربی پس از گذراندن سالهای نخستین عمر خود در زادگاهش مرسیه ، در سال ۵۶۸ ه در هشت سالگی به شهر اشبیله پایتخت اندلس انتقال یافت و تا سال ۵۹۸ در آنجا ماندگار شد و تربیت کامل دینی و ادبی یافت .

ابتدا قرآن را از ابوبکر محمد بن خلف لخمی و ابوالقاسم عبدالرحمان غالب الشراط القرطبی آموخت و سپس در محضر درس استادان وارد و مدرسان ماهر به کسب ادب ، اخذ حدیث و فراگیری سایر رشته ها و شاخه های علوم و معارف زمانش همت گماشت و سرآمد اقران گردید. آنگاه در دستگاه حکومت ، به عنوان دبیری و کاتبی به کار گمارده شد و با همسر شایسته و عارفش مریم ازدواج کرد.

محمی الدین در این هنگام که هنوز به طریق تصوف وارد نشده بود ، بیشتر عمر خود را صرف شعر و شکار می کرد و پس از توجهش به طریق الله ، از آن اوقات به عنوان زمان جاهلیت خود نام برده است .

وقتی که ابن عربی ازدواج کرد، نصیحت های همسر و مادرش و بیمار شدنش و خوابهایی که درباره جهنم دیده بود، همچنین مرگ پدرش که خود از آن خبر داده بود، عواملی بودند که باعث کشانیده شدن محی الدین به سوی زهد و تصوف شدند. (همان)

محی الدین علاوه بر مسافرت های خود در شهر های مختلف اندلس، به تونس، مراکش، مکه، عراق، مصر، قونیه، ارمنستان و حلب سفر کرد و پس از سیر و سیاحت های مکرر و دیدار زنان و مردان طریقت و برخورد با ارباب فقه و فقاہت و دوستی با رجال دولت و سیاست و پدید آوردن آثاری بسیار ارزنده در شاخه های گوناگون علم و حکمت، در سال ۶۳۰ ه در شصت سالگی در شهر دمشق رحل اقامت افکند و تا پایان عمرش در این شهر ماندگار شد (همان).

ابن عربی در هر شهر که وارد می شد با فقها و متصوفه اختلاط و مباحثه می کرد در آن اوان وی در اکثر بلاد اسلام لااقل نزد اهل نظر شهرت داشت و با غالب علما عصر نیز مصاحبه و مکاتبه می نمود. از جمله می گویند نامه ای به فخر رازی نوشت و او را دعوت کرد از علوم رسمی در گذرد و به علوم الهی روی آورد و نیز گویند از ابن فارض اجازت خواست تا قصیده تائیه او را شرح کند وی گفت فتوحات مکیه ی تو، شرح آن است.

محی الدین در فقه و شریعت نیز صاحب تبحر و نظر بود و با آنکه در عبادات مذهب اهل ظاهر را داشت خویشتن را صاحب سر می دانست. شریعت در نظر او گویی مقدمه یی بود برای احوال قلبی، و از این رو سخنان او که گاه از شطح و دعوی بسیار، مشحون می شد. و این که او خود را خاتم الاولیا دانسته است و با خاتم الانبیا مقایسه کرده است هم از این گونه دعاوی اوست چنان که ادعای رؤیت محمد و خضر و دعوی اطلاع بر اسم اعظم و کیمیا ظاهرا از همین گونه سخنان اوست و گویا به سبب همین گونه سخنان بود که یکبار در مصر اهل شریعت بر وی انکار سخت کردند و در صدد قتلش بر آمدند که عاقبت شیخ البجایی او را از مخمصه رهانید. (زرین کوب ۱۳۸۹، ص ۱۱۲)

اینک اجمالا به مهمترین وقایعی که در دوران حیات ابن عربی ، به آنها بر می خوریم اشاره می شود.

ابن عرب در جوانی در شهر قرطبه به خدمت ابن رشد حکیم اندلس که در آن زمان قاضی قرطبه بود ، رسید. و ی در سال ۵۹۸ به مکه رفت و با عابدان و زاهدان و صالحان و عالمان شهر از زن و مرد به معاشرت و مصاحبت پرداخت که برجسته ترینشان شیخ عالم « مکین الدین ابو شجاع زاهر بن رستم بن ابی الرجای اصفهانی » است که محی الدین از او وخواهر زاهد و عالم و سالخورده اش « فخر النساء » « بنت رستم » اجازه روایت گرفته است . در همین سفر بود که ابن عربی با « نظام » مقلب به « عین الشمس و البهاء » دختر پارسا و با کمال و زیبای مکین الدین ملاقات کرد . دیدار او در ابن عربی تاثیر زیادی گذاشت و باعث سرودن اشعار عاشقانه و تغزلات وی و به وجود آمدن کتاب « ترجمان الاشراق » گردید که در این کتاب ، منظور اصلی او، ستایش « نظام » بود و بعدها در سال ۶۱۰ در شرح ترجمان الاشراق به نام « ذخائر الاعماق » آنها را به معافی عرفانی تأویل کرد . (لاهیجی ، ص ۵۱)

در همین شهر مکه ، ابن عربی کتاب های « فتوحات مکیه » ، « مشکوه الانوار » ، « حلیه الابدال » و رساله « روح القدس » را تالیف کرد. در سال ۵۹۹ شروع به تصنیف « فتوحات مکیه » نمود و هنگامی که از کتابت جمیع آن فراغت یافت ، آن را به شیخ « عبدالعزیز ابو محمد بن ابی بکر قرشی » نزیل تونس که یکی از پیشوایان تصوف در مغرب بود ، اهدا کرد . آنگاه کتاب « مشکوه الانوار » را نوشت و به طائف رفت و در آنجا به خواهش « ابو عبدالله محمد بن خالد صوفی قلمسانی » و « عبدالله بن بدر حبشی » به تالیف رساله « حلیه الابدال » پرداخت و رساله « روح القدس » را هم برای شیخ « عبدالعزیز » به رشته تحریر در آورد .

در سال ۶۱۰ ابن عربی به بغداد و از آنجا به موصل رفت و به دست « علی ابن عبدالله بن جامع » که از صوفیان زمان واردتمندان خضر بود ، خرقه پوشید ، خرقه وی دو سلسله دارد: ۱- ابن عربی از « علی بن عبدالله بن جامع » از خضر ۲- ابن عربی از « تقی الدین عبدالرحمان بن میمون ابن انوری » از « صدر الدین محمد بن حمویه » از جد وی خضر .

محمی الدین در سال ۶۰۳ هجری از عراق خارج و برای بار دوم راهی مصر شد و در آنجا به جماعتی از صوفیان که از پیروان و هموطنان وی بودند، پیوست و شب و روز را در عبادات و ریاضی و اتیان کرامات می گذارند و با شهادت و جسارت به افشای کرامات و خوارق عادات خود پرداخت؛ بدین جهت فقها با او دشمنی ورزیده و تکفیرش کردند و حبس و قتل او را خواستار شدند که با پایمردی رفیقش، شیخ «ابوالحسن البجایی» از زندان رهایی یافت.

در مسافرتش به آسیای صغیر، در قونیه اقامت گزید که با مشهورترین شاگردش «صدر الدین قونوی» بزرگترین مروج وحدت وجود و تصوف ابن عربی مصاحب شد. در سال ۶۰۸ ابن عربی در بغداد با صوفی معروف عصر «شهاب الدین عمر سهروردی» ملاقات کرد و سهروردی را ستود. در این شهر هم مانند شهرهای دیگر، پیروان و شاگردان زیادی دورش جمع شدند و از وجودش بهره مند گردیدند. محمی الدین احتمالا از سال ۶۲۰ که در دمشق اقامت گزیده، نظم اشعار دیوان را شروع کرده و این کار محققا تا حوالی ۶۳۱ و محتملا تا اواخر عمرش ادامه داشته است. و سرانجام در سال ۶۳۸ در شهر دمشق در خانه قاضی محمی الدین محمد ملقب به «زکی الدین» در میان خویشان و پیروانش از دنیا رفت و در شمال شهر، در قریه صالحیه در دامنه کوه قاسیون مدفون شد. (همان، ص ۵۱)

در سخنان محمی الدین مطالبی هست که ظاهر آن الحادست و از این جهت درباره او بین مسلمین اختلاف هست. بعضی او را ملحد و زندیق شمرده اند و بعضی دیگر قطب و ولی دانسته اند. از کسانی که او را ستوده اند شهاب الدین سهروردی، فیروز آبادی صاحب قاموس، فخر الدین رازی، و سبکی است و از جمله کسانی که او را قدح کرده اند حافظ ذهبی «ابن ایاس» تفتازانی، و مخصوصا ابن تیمیه است و وی اقوال منکرین را در باب ابن عربی نقل کرده است و بر وی طعن بسیار زده است. فیروز آبادی که بعضی آثار شیخ به خط او موجود است می گوید از قاضی بیضاوی درباره محمی الدین و معنی لقب او فتوی خواستند، نوشت که وی شیخ و امام است و محیی معالم، و او را ستود. امام شعرانی هم می گوید که همه محققان جلالت مقام او را در تمام علوم تصدیق کرده اند و کسانی نیز که بر او با نظر انکار می نگرند

به سبب دقت کلام اوست که همگان معانی کلمات او را درست ادارک نکرده اند. (زرین کوب ، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲)

صدرالدین محمد بن اسحق قونوی متوفی در ۶۷۳ شاگرد محی الدین و دست پرورده او بود . مادرش به زوجیت محی الدین در آمده بود و تحت تربیت شیخ واقع شده بود از این رو به شرح و تقریر عقاید محیی الدین پرداخت و آن عقاید را به وجهی که مطابق شریعت باشد تقریر کرد و کتاب هایی مانند مفتاح الغیب و فصوص و فکوک و نفحات الهیه را در تبیین و تقریر آن آراء تالیف کرد و شاگرد او فخر الدین ابراهیم عراقی نیز کتب فصوص و فتوحات از تالیفات محیی الدین را در محضر شیخ صدر الدین به درس خواند و در اثناء درس فصوص کتاب لمعات را که بر اصول محیی الدین تالیف کرده بود مدون ساخت و آن آراء و عقاید را با بیانی لطیف و شاعرانه تایید نمود . گذشته از بعضی فقها و محدثین مانند ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه که در مذهب محی الدین طعن کرده اند از صوفیه نیز بعضی مخالف طریقه او بوده اند چنان که علاء الدوله سمنانی در رد وی سخن گفته است و با عبد الرزاق کاشانی که به تایید محیی الدین برخاسته است در این باب مکاتبه کرده ، و این مکتوب ها در نفحات الانس جامی ضبط است . (همان ، ص ۱۱۳)

باری آثار ابن عربی زیاد است وی در بسیاری مسایل حتی ادب و تاریخ و تفسیر و اسرار العلوم کتاب دارد. بروکلمان یکصد و پنجاه جلد کتاب از وی برشمرد ، در صورتی که دیگران تعداد کتابهای او را بیشتر گفته اند و از جامی نقل شده است که مصنفات او پانصد کتاب و رساله است اما در معجم المطبوعات بیست و هشت جلد از آثار چاپ شده او معرفی شده است که بعضی از آنها در واقع مجموعه هایی است از رسالات متعدد ابن عربی. این کتاب ها اکثر بلکه تمام شامل مباحث تصوف است و در آنها قصاید و موشحات مهم و دقیق و لطیف نقل شده است و مهمترین این کتاب ها یکی الفتوحات المکیه است در چهار جلد بزرگ که از مهمترین کتب اوست و در آن تمام علوم صوفیه آمده است .دیگر فصوص الحکم که مشتمل بر خلاصه مذهب ابن عربی و مخصوصا متضمن بیان کامل و دقیق عقاید او در وحدت وجود است اما

کتابی است پر از رموز و غموض و بسیار مشکل و محتاج به شرح. دیگر ترجمان الاشراق که مجموعه اشعار عاشقانه است و با آنکه مولف آنها را یکسره معارف الهیه می داند رایحه عشق بشری از آنها شنیده می شود دیگر شرح آن کتاب است موسوم به الذخائر والاعلاق که به شرحی صوفیانه محسوبست و شارح می خواسته به عشق بشری شاعر که خود او بوده است پرده بی از ابهام و غموض بکشد. دیگر محاضرات الابرار و مسامرات الاخیار و همچنین التدبیرات الالهیه با صلاح المملکه الانسانیه است و دیگر مشکاه الانوار فی ما روی عن الله عز و جل من الاخبار، دیگر مواقع النجوم و همچنین روح القدس، و نیز دیوان ابن عربی است که آن را الدیوان الاکبر می خوانند و غیر از اینها چنان که گفته شد کتاب ها و رسالات متعدد بسیار دارد که نیرنگ محقق معروف، رساله عالمانه بی در آن باب دارد. (همان، ص ۱۱۳)

در کتاب فصوص الحکم شیوه و طریقه ابن عربی این است که یکی از فصوص آیات یا احادیث را می گیرد و آن را تأویل می کند و می پرورد و به همان شیوه معروف فیلون و اریجن اسکندری به طریق تأویل از آن صحبت می کند. آراء او در این کتاب فهمش مشکل است و مشکل تر از آن شرح و تفسیر آن آراء است. چون زبان و بیانی که به کار می برد پر است از اصطلاحات خاصه و در غالب موارد مشحونست از تعقید و مجاز و هر گونه تفسیر حرفی معانی آن را فاسد و تباه می کند و اگر از اصطلاحات آن عدول افتد نیز فهم مطالب آن بکلی دشوار می شود و حصول به مقاصد او ممکن نیست و از این روست که مطالب فوق العاده مشکل است و بدین ترتیب گویی مطالب تصوف در این کتاب تبدیل شده است به فلسفه بی عمیق و غامض. (همان، ص ۱۱۴)

این فصوص بیست و هفت گانه، هر یک مستند است به عده بی آیات قرآنی و احادیث نبوی که با کلمه خاص یعنی با نام نبی مذکور در آن فص که حکمت آن منسوب بدوست، متصل و مرتبط می باشد. در هر فصلی مؤلف قصه آن نبی را که حکمت فص، منسوب بدوست مطابق اخبار اما در پرده رموز و الغاز و اشارات ذکر می کند و لیکن هر قصه در واقع صحنه ایست تا مؤلف نقش خاص معرفت مخصوص آن نبی را مطابق اعتقاد و استنباط خویش